



زمانه، زمانه، زمانه قاسم است

قرار بود شب شهادت سردار، خانه هم‌بازی در مهدیه مشهد مراسم بگیرد. از من خواستند بیانیه‌اش را بنویسم، بیانیه‌ای برای مراسمی با نام «قاسم‌ها در راه‌اند»، بیانیه‌ای خطاب به مادران و از جهتی از زبان مادران. «این مشت‌ها که امروز از خشم گره شده‌اند، همان دست‌هایی هستند که گهواره‌های قاسم‌هایشان را تکان می‌دهند.»

مراسم چند ساعتی طول کشید. حزن خشمگین جمعیت را نمی‌شود وصف کرد: گوشه این چادرها که متبرک به اشک‌های هجران شهیدان است، روزی سایه دنیا خواهد شد و خیمه سربازان مهدی صاحب‌زمان. مادران ایران و لبنان و عراق و یمن بچه‌هایشان را با قصه قهرمانی‌های قاسم سلیمانی و ابومهدی مهندس و عماد مغنیه می‌خواندند.

آخرین بند بیانیه عهدی بود که با هم بستیم، عهدی مادرانه؛ گهواره‌ها را از قاسم‌ها خالی نمی‌گذاریم. امسال مادرانی که فرزندی در راه دارند نامش را قاسم خواهند گذاشت.

این جمله فصل الخطابان بود. چیزی جز این عهد محکم نمی‌توانست داغ این غم مشتعل را سبک کند.

مراسم تمام شد. کادر اجرایی سربندهای دست‌ساز خودشان را به دست مادرها دادند، روبان‌های رنگی که با مژیک رویشان نوشته بودند: من قاسم سلیمانی‌ام.

برای اسم‌گذاری فرزند چهارم فکرها کردیم. اسمش باید به اسم پسر بزرگمان، سلمان، می‌آمد: اویس، میثم، ایاذر.

همسر می‌گوید: اسم تابعی از زمان است و انتخابش باید دلایل تاریخی و سیاسی و اعتقادی داشته باشد. من می‌گویم اسم باید داستان داشته باشد، تاریخ داشته باشد، مسمی داشته باشد. اسم فقط چند حرف ساده و زیبا نیست. شخصیت می‌دهد به انسان، به خانواده، به جامعه و حتی به جهان.

اسم تابعی از زمان است. به پسر سلمان که متولد ۸۷ است می‌گوییم اگر یک سال دیرتر به دنیا می‌آمد اسمش را عمار می‌گذاشتیم. حالا زمانه، زمانه قاسم است. قاسم نوجوان است، پسر حسن است، سرباز حسین است. قاسم روضه دارد، شخصیت دارد، شجاعت دارد. همان «أحلی من عسل» ش برای تاریخ کافی است. قاسم تاریخ دارد.

جهان قاسم را می‌شناسد. قاسم به دنیا شخصیت داده است. بی‌درنگ نام قاسم‌ها همه را به یاد حاج قاسم می‌اندازد. هر بار دوست و فامیل تماس می‌گیرند و احوال می‌پرسند، به پسر چندماهه‌مان که می‌رسند می‌گویند: حال حاج قاسم چه‌طور است؟!

بغضی همیشه با نام قاسم همراه است، بغضی که بارها به اشک و غرور می‌نشیند و غروری که خواهرها و برادرش و من و پدرش را در جبهه حق استوارتر می‌کند.

مادرم برایش می‌خواند: قاسم جوان رعنا. پدرش می‌گوید: قاسم نوجوان من. بعضی‌ها که دنبال پیدا کردن تناسب‌های واژگانی و صامت و مصوت در اسم بچه‌ها هستند می‌پرسند: قاسم به سلمان نمی‌آید. نسبتشان چیست؟ ما پاسخ می‌دهیم: اسم یکی سردار ایرانی صدر اسلام و اسم دیگری سردار ایرانی عصر ظهور.

در بخش دیدگاه‌های مخاطبان صفحه شخصی همسر، شعف و سرور دوستان به فراوانی دیده می‌شود. همه از اینکه قاسم داریم با بهجتی مثال‌زدنی تبریک می‌گویند و برایش دعا می‌کنند سرباز خوبی باشد. چقدر دلنشین و شادی‌آور است شاد کردن قلوب دوستداران حاج قاسم.

یکی از شیرین‌ترین کامنت‌ها این بود: قدمت مبارک است. حاج قاسم سعادت‌ی بر وزن حاج قاسم سلیمانی!

منبع: کتاب سلیمانی‌ها



ریحانه صادقی
مترجم



من خانم فاطمه را دوست دارم

فاطمه انوری، زنی مسلمان است که در کبک کانادا زندگی می‌کند و معلم پایه سوم دوره دبستان بود. او اوایل همین ماه (دسامبر) به دلیل داشتن حجاب از شغل خود اخراج شد و سبب به را افتادن موجی از اعتراضات سراسری در این کشور شد. به فاطمه گفته شد حجابی که بر سر دارد با لایحه ۲۱ در تناقض است. این لایحه که در سال ۲۰۱۹ و در راستای سکولارسازی فضای عمومی در کبک وضع شد، برخی کارکنان دولتی را که در «مشاغل دارای اقتدار و مرجعیت» هستند از استفاده از نمادهای مذهبی هنگام کار منع می‌کند.

این قانون که تاکنون تأثیر بسیار زیادی بر زندگی زنان مسلمان کبک (به‌ویژه زنان مشغول به کار در مدارس این استان، زیرا بیش از ۷۴/۵ درصد از معلمان فعال در کبک زن هستند) گذاشته است، منتقدان بسیاری نیز دارد. منتقدان این لایحه می‌گویند لایحه ۲۱ به طور غیرمنصفانه‌ای اقلیت‌های قومی و نژادی را هدف قرار می‌دهد و این کار را به بهانه سکولاریسم انجام می‌دهد. اخراج فاطمه انوری سبب بروز اعتراضاتی در مدرسه محل کار او شد. دانش‌آموزان و کارکنان این مدرسه در اعتراض به این اتفاق، با استفاده از روبان‌های سبزرنگ و پوسته‌های مرتبط از او حمایت کردند اما اعتراضات و نارضایتی‌ها به همین جا ختم نشد. مسئله اخراج فاطمه از شغلش به عنوان معلم کلاس سوم و به کارگیری دوباره او به عنوان مدرس کلاس‌های سوادآموزی، سبب ابراز نارضایتی برخی سیاست‌مداران این کشور در سطح فدرال نیز شده است.

جاستین ترودو، نخست‌وزیر کانادا، در این باره گفت: هیچ‌کس نباید شغلش را به دلیل دین و مذهبی که دارد از دست بدهد. ترودو علی‌رغم اظهارنظرش، از مداخله در این موضوع اجتناب کرد و گفت نمی‌خواهد جنگی بین دولت فدرال و دولت محلی کبک بر سر این موضوع به راه افتد. او افزود: باید از این امر مطمئن شویم که خود کبکی‌ها عمیقاً مخالف چنین چیزی هستند، اینکه کسی ممکن است شغلش را به دلیل مذهبی که دارد، از دست بدهد.

رهبر جدید حزب دموکرات کانادا، جاگمیت سینگ، هم در این باره گفت: توانایی‌های انوری به عنوان یک آموزگار هیچ‌وقت مورد تردید واقع نشدند بلکه او به خاطر ظاهری که داشت و لباسی که به تن داشت، دیگر قادر به تدریس به این بچه‌ها نیست. مشکل این لایحه دقیقاً همین است.

عضو محافظه کار مجلس کانادا، کایل سی‌یک، هم اخراج انوری از شغلش به این دلیل را یک رسوایی خواند. رهبر حزب محافظه کار این کشور، ارین اتول، هم ضمن مخالفتش با این قانون، به خبرنگاران گفت به قوانین استانی احترام می‌گذارد و افزود باور دارد لایحه ۲۱ موضوعی است که بهتر است تصمیم‌گیری درباره آن به خود کبکی‌ها واگذار شود.

پیداست که رهبران سیاسی این کشور برای اجتناب از برانگیختن خشم رأی‌دهندگان کبکی خود، با پروا و احتیاط عمل کرده‌اند. به همین سبب، از موضع‌گیری قاطعانه در این باره اجتناب کرده‌اند. از طرفی، در کبک نیز تصویب این لایحه با اقبال عمومی همراه بوده و به همین سبب، از سوی سیاست‌مداران حمایت شده است.

پاسکال برویه، منتقد مدافع سکولاریسم منتسب به حزب پارتی کبکوا (Parti Québécois) از احزاب سیاسی چپ میانه استانی در کبک (در این باره گفته است: دلیل اخراج این معلم از شغلش این بود که او به قانون احترام نگذاشت. قانون برای همه است. او تلاش کرد با پوشیدن حجاب، نوعی بیانیه سیاسی صادر کند.

پرمیر کبک، فرانسوا لگو، نیز لایحه ۲۱ را «قانونی منطقی» خواند و افزود: انوری از ابتدا نمی‌بایست استخدام می‌شد. این اظهارنظر او اشاره دارد به این قانون که کارکنان استخدام‌شده پیش از مارس ۲۰۱۹ هنوز مجاز به استفاده از نمادهای مذهبی هنگام کار هستند. انوری اما بهار گذشته کارش را به عنوان معلم جایگزین آغاز کرد و در ماه اکتبر قرارداد جدیدش را امضا کرد. به همین دلیل، پوشیدن حجاب در کلاس درس برای او ممنوع است.

فاطمه می‌گوید: مسئله تکه لباسی که من به تن دارم نیست. مشکل بزرگ‌تر از این هاست. من نمی‌خواهم این مسئله را شخصی کنم چون در این صورت، این اعتراضات هیچ نفعی برای هیچ‌کس نخواهد داشت. من می‌خواهم به این واسطه، همه ما [یک بار] به این فکر کنیم که زندگی‌هایمان چه قدر از چنین تصمیمات بزرگی متأثر می‌شوند.